

جایگاه گروه‌های فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا دهشیری^۱

مجتبی حسینی فهرجی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش داشته است تا با تأکید بر وجوه همگرایی برای مقابله با رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مشترک جهان اسلام، به الهام‌بخشی جنبش‌های اسلام‌گرا و پشتیبانی از گروه‌های هم‌راستا در غرب آسیا مبادرت نماید و این حمایت، طیفی از همکاری‌های مادی و فنی تا حمایت‌های معنوی را در بر می‌گیرد که از آن با عنوان دیپلماسی مقاومت یاد می‌شود. این پژوهش، در صدد است که با استفاده از روش کیفی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران در حمایت از آرمان فلسطین با تأکید بر سه گروه سازمان آزادیبخش فلسطین، جنبش جهاد اسلامی و حرکت مقاومت اسلامی (حماس) بپردازد و در نهایت به این پرسش پاسخ دهد که گروه‌های مبارز فلسطینی از چه جایگاهی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران برخوردارند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی مقاومت با تأکید بر شبکه‌سازی رسمی و غیررسمی برای تقویت محور مقاومت، در راستای اصول و مبانی برآمده از اسلام، قانون اساسی و اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، اولویت را به مسئله فلسطین داده و از اقدام گروه‌های مبارز فلسطینی در مقابله با رژیم اشغالگر قدس فارغ از افتراقات مذهبی و اختلافات روشی حمایت می‌کند. در واقع، رویکرد جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی مقاومت بر "وحدت در عین کثرت" به معنای حمایت از آرمان و راهبرد گروه‌های مقاومت فلسطینی در مبارزه با رژیم صهیونیستی به‌رغم اختلاف در شیوه‌ها و تاکتیک‌ها استوار است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت، دیپلماسی مقاومت، فلسطین، رژیم

صهیونیستی

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (نویسنده مسئول) mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه mj.hosseini14@gmail.com

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از جمله حوادثی است که تأثیر فوق‌العاده و شگفت‌آوری در ورای مرزها و نظام بین‌الملل برجای گذارده و عناصر درونی نظام بین‌الملل را به شکل عمیقی تحت تأثیر قرار داده است. از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور گفتمان انقلاب اسلامی، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۷-۲۴). از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور گفتمان انقلاب اسلامی، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی به ویژه در منطقه غرب آسیا بود. تأکید بر وجوه همگرایانه و وحدت‌طلبانه موجب شد طیف گسترده‌ای از جنبش‌های اسلامی؛ انقلاب اسلامی را به عنوان الگوی تمام‌عیار حرکت خود بپذیرند (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

در واقع، گفتمان انقلاب اسلامی ایران موجب شکل‌گیری نوعی اعتماد به نفس در میان جوامع اسلامی شد که بازتاب چنین اقدامات و تأثیرات ناشی از آن را می‌توان در جنبش‌های اسلامی مسلمان و به ویژه در فلسطین مشاهده کرد (Esposito, 1990: 18-26).

غرب آسیا به عنوان منطقه پیرامونی انقلاب اسلامی ایران و فلسطین به عنوان کانون ظلم وارده به مسلمین در این حوزه جغرافیایی، پس از یک دوره کامل شکست و تحقیر توسط رژیم اشغالگر قدس، مستعدترین نقطه نسبت به آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران بود و از این طریق؛ اسلام وارد پهنه مبارزات مردم فلسطین شد. وارد شدن اسلام به عرصه مبارزات در سرزمین فلسطین و در میان مبارزان فلسطینی باعث تغییر در اولویت‌ها و راهبردهای مبارزاتی در میان فلسطینیان گردید. این تغییر و تحول در منبع و منشأ تغذیه افکار مبارزان فلسطینی و الهام پذیرفتن آنها از اسلام سبب‌ساز تولد راهبرد مبارزاتی تحت عنوان مقاومت اسلامی شد.

امام خمینی که با شناخت کامل از مشکلات درونی جهان اسلام از جمله ضعف، ناتوانی و وابستگی برخی از سران کشورهای اسلامی، بر آگاهی مبتنی بر اصول اعتقادی، مشترکات ایمانی و فرهنگی امت اسلامی تأکید می‌کردند؛ از همان آغاز، کارآمدترین روش برای بسیج ملت فلسطین و جلب پشتیبانی مسلمانان برای دفاع از فلسطینیان را وجهه اسلامی این مبارزات می‌دانستند (ولایتی، ۱۳۸۶: ۲۸). از همین جهت نیز، گروه‌های اسلامی که جهاد را یگانه راه آزادی قدس می‌دانستند؛ احیا شدند.

دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران عبارتست از: تلاش برای تصویرسازی ایجابی از فعالیت‌ها و کارکردهای خود به منظور متقاعدسازی افکار عمومی بین‌المللی در زمینه مشروعیت اقدامات مقاومتی و بهره‌برداری از فرصت‌ها و تلاش بهتر برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی با توجه

به نظم منطقه‌ای با هدف افزایش ضریب امنیتی و کاهش تهدیدهای پیرامونی و محیطی که از اولویت‌ها و اهداف اصلی آن مبارزه با رژیم صهیونیستی و آزادسازی فلسطین است. در این مسیر نیز جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت از هیچ حمایت مادی و معنوی از گروه‌های مبارز فلسطینی مضایقه ننموده است.

این پژوهش، در پی آن است که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، منابع کتابخانه‌ای موجود پیرامون دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، فلسطین و سه گروه سازمان آزادیبخش فلسطین، جنبش جهاد اسلامی و حرکت مقاومت اسلامی را مورد واکاوی قرار دهد تا در نهایت بتواند به این پرسش پاسخ دهد که گروه‌های مبارز فلسطینی چه جایگاهی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران دارند. با توجه به اینکه در این پژوهش؛ گروه‌های فلسطینی مذکور به عنوان بخشی از جبهه مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران که عمده هدف آن مبارزه با رژیم صهیونیستی است، در نظر گرفته شده است؛ لذا چارچوب مفهومی شبکه‌سازی و سطوح کارکردی در استلزامات دیپلماسی مقاومت مطرح گردیده است. این پژوهش فرضیه‌آزما نیست اما یافته‌های پژوهش حاکی از این است که جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی مقاومت مبتنی بر شبکه‌سازی رسمی و غیررسمی خود؛ در راستای اصول و مبانی ناشی از اسلام، قانون اساسی و اندیشه رهبران خود، اولویت را به مسئله فلسطین داده و مطلقاً از هر گروهی که با رژیم اشغالگر قدس مبارزه نموده و وارد فرایند سازش با این رژیم نشده باشد؛ صرف‌نظر از اختلاف نظر و روش، مذهب و نژاد، حمایت نموده است. برای پاسخ به این پرسش پس از بررسی چارچوب مفهومی تحقیق و جایگاه فلسطین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران و راهبرد این دیپلماسی در مورد گروه‌های سه‌گانه سازمان آزادیبخش فلسطین، جنبش جهاد اسلامی و حرکت مقاومت اسلامی (حماس) تبیین می‌گردد.

چارچوب مفهومی

منطقه غرب آسیا به عنوان یکی از بحران‌خیزترین مجموعه‌ها از بازیگران متعددی برخوردار است که سیستم منطقه‌ای را به سمت پیچیدگی و آشوب سوق داده است. سیستم‌های پیچیده و آشوبی در برابر فشارهای سیستمی، شاخه‌ای شدن نظم را تجربه می‌کنند. به عبارتی مسیر اصلی در پاسخ به فشارهای سیستمی؛ هدایت چنین فشارهایی به شاخه‌های موجود و یا نظم‌های نوین یعنی نظم‌های منطقه‌ای است. به این سبب، نظم‌های منطقه‌ای از جمله حوزه‌هایی هستند که شدیداً تحت تأثیر بن‌بست‌های راهبردی در بخش کنترل‌کننده سیستم بین‌الملل قرار می‌گیرند.

با وقوع بن‌بست در سیستم و شکل‌گیری قطب‌های متضاد، بازیگران منطقه‌ای به سمت ائتلاف‌ها گرایش پیدا می‌کنند. کشورها برای خروج از بن‌بست راهبردی در روابط دو یا چندجانبه، راهبردهای غیرمستقیم در اعمال قدرت را آن‌هم در گستره‌ای منطقه‌ای در دستور کار خود قرار می‌دهند (قاسمی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵).

وجود دشمن مشترک منطقه‌ای- رژیم صهیونیستی-؛ میان جمهوری اسلامی و ملت‌های منطقه، جمهوری اسلامی ایران را به سمت گسترش ارتباطات منطقه‌ای به خصوص در قالب غیررسمی، سوق داده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است تا به روش‌های مختلفی از گروه‌های هم‌راستا حمایت نماید که این حمایت، طیفی از همکاری‌های مادی و فنی تا حمایت‌های معنوی را در بر می‌گیرد.

حال به جهت تقویت و ارتقای این همکاری‌های راهبردی؛ استلزامات و بایدهای یک دیپلماسی موفق در این حوزه در پنج سطح متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرند که عبارتند از:

۱. سطح کارگزاری: تقویت تعاملات با بازیگران دولتی و غیردولتی مؤثر در حوزه محور مقاومت؛
۲. سطح ساختاری: تلاش برای تقویت موازنه مجدد نامتقارن قدرت در منطقه غرب آسیا؛
۳. سطح گفتمانی: تقویت گفتمان اسلام سیاسی عقلانی و همچنین تلاش برای تقویت معنایی و گفتمان‌سازی محور مقاومت؛
۴. سطح الگوی تعامل: طراحی یک الگوی تعامل با بازیگران تأثیرگذار بر اساس الگوی رقابت - همکاری؛ به معنای همکاری کشورهای ایران، عراق، سوریه و لبنان و رقابت با الگوهای رقیب مانند الگوی کشورهای چوچون عربستان سعودی، قطر و ترکیه؛
۵. سطح اصول، ارزش‌ها و قواعد بازی: تبیین این مسئله که بازیگری محور مقاومت در کشورها با عدم مداخله در امور داخلی این کشورها تعارض نداشته و همچنین مدیریت دشمن و رقیب به جهت اینکه محور مقاومت وارد یک خصومت ناخواسته و بی‌فایده نشود.

جایگاه فلسطین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در حقیقت آنچه در ایران رخ داد نه فقط از تشیع که از توان اسلام حکایت می‌کند و نباید آن را حرکتی قلمداد کرد که مؤید برتری فرقه‌ای خاص از اسلام بر دیگر فرق است. انقلاب اسلامی ایران صرفاً حامل یک پیام است و آن هم اینکه توان ذاتی اسلام در مبارزه با ظلم را به ما بشناساند (افتخاری، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بویژه در قضیه فلسطین ملهم از آموزه‌ها و

اندیشه‌های امام خمینی و سپس آیت‌الله خامنه‌ای بوده است. از ابتدای شکل‌گیری نهضت امام خمینی، موضوع فلسطین از محوری‌ترین موضوعات در اندیشه ایشان بوده است. به شکلی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فلسطین به عنوان مهم‌ترین مسئله جهان اسلام، در زمره اولویت‌های مهم سیاست خارجی ایران قرار گرفت.

در این زمینه امام خمینی در مورد مسئله رژیم صهیونیستی از هیچ کس تقیه نکرد و موضع سختی علیه این رژیم غاصب اتخاذ کرد و اشاره کرد که "هدف ما، نابودی رژیم صهیونیستی است" (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۴۵). و همچنین دومین اقدام امام بعد از سخنرانی پیروزی انقلاب، اخراج دیپلمات‌های صهیونیستی و واگذاری سفارت رژیم صهیونیستی به فلسطینی‌ها بود و در کمک به فلسطینیان از هیچ کمکی مضایقه نمود.

این رویکرد در منظومه افکار امام خامنه‌ای نیز کاملاً متجلی است. ایشان طی سخنرانی در نشست سران جنبش عدم تعهد در شهریور ۱۳۹۱ با عنوان "مسئله فلسطین و جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین" بر اهمیت "مساله‌ای که نه تنها به منطقه ما ربط دارد بلکه بر سیاست‌های جهانی در دهه‌ها اثرگذار بوده است" تاکید کرد. آیت‌الله خامنه‌ای؛ مساله فلسطین را اینگونه مطرح کرد: «این مساله، یک مساله در مورد یک کشور مستقل است، با هویت تاریخی مشخص. این کشور با نیرنگ غربی‌ها به سرکردگی بریتانیا در دهه ۴۰ قرن بیستم اشغال شد و فلسطینی‌ها را کشتار کردند تا گروه‌های مهاجر خارجی از اروپا به آنجا بیایند».

ایشان سپس؛ پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران را برای مسئله فلسطین مطرح کرد و تأیید کرد که «فلسطین برای فلسطینی‌هاست. اشغال فلسطین و ادامه این مسئله قابل پذیرش نیست و یک ظلم بزرگ است و اضافه کرد که تمام طرح‌های پیشنهادی غرب و متحدین آن‌ها در موضوع فلسطین "اشتباه و ناموفق" بوده‌اند. به بیان رهبر معظم انقلاب، ایران یک پیشنهاد منصفانه و دموکراتیک دارد. "تمام فلسطینی‌ها اعم از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان فلسطینی که در حال حاضر در فلسطین هستند یا آنهایی که مجبور به ترک وطن شدند، اما هویت فلسطینی خود را حفظ کردند، باید در یک رفاندوم عمومی با نظارت دقیق و قابل اعتماد شرکت کنند. در این رفاندوم آنها زیرساخت صحیح سیاسی خانه‌شان را مشخص می‌کنند. و تمام فلسطینی‌هایی که برای سال‌ها، درد آوارگی و بدبختی را چشیده‌اند باید به خانه‌شان برگردند تا در این رفاندوم شرکت کنند، و قانون اساسی و انتخابات خود را تعیین کنند، در این حالت، صلح قابل تصور می‌شود».

ایشان در مورد رویکرد جمهوری اسلامی در قضیه فلسطین نیز به صراحت بیان می‌نمایند که: «حمایت از فلسطین، انتفاضه و مبارزه با صهیونیسم و حامیان آن از ارکان اصلی سیاست‌های

راهبردی جمهوری اسلامی ایران است».

امام خامنه‌ای رویکرد مناسب در مواجهه با رژیم صهیونیستی را مبارزه مسلحانه می‌داند؛ مواضع ایشان در این رابطه عبارتند از: «رژیم صهیونیستی ثابت کرده است که جز زبان زور، چیز دیگری نمی‌فهمد. با او جز با زبان قدرت یک ملت و قدرت یک امت اسلامی در سراسر عالم، نمی‌شود حرف زد» و «این صهیونیست‌ها، جز زبان زور، هیچ چیز نمی‌فهمند. چهل سال است که هرچه سازمان ملل نسبت به مسأله فلسطین، علیه صهیونیست‌ها قطعنامه صادر کرده است، این‌ها رد کرده‌اند. این‌ها لوس شده‌اند! ... رژیم صهیونیستی با زور و سلاح و مشت، عقب خواهد نشست» و در همین راستا ایشان بر مسلح شدن کرانه باختری نیز تأکید می‌نمایند: «این اعتقاد ما است که کرانه باختری هم مثل غزه باید مسلح بشود. کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت فلسطینند، اگر می‌توانند کاری بکنند، کار این است: در آنجا هم باید مردم را مسلح کنند».

ایشان در طی مواضع دیگری خاطرنشان کردند که «جمهوری اسلامی از هر ملت و گروهی که با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، پشتیبانی و حمایت خواهد کرد» و از این طریق صراحتاً موضع جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های مبارز فلسطین را تبیین نمودند.

بر این اساس، نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس تفکرات امام خمینی و امام خامنه‌ای و به موجب رهنمود قانون اساسی، در دفاع از مردم مظلوم فلسطین، خود را مصمم به حمایت‌های انسان‌دوستانه از آن‌ها کرده است. این حمایت‌ها از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به انحاء مختلف از منظر سیاسی، اقتصادی و معنوی در همه سطوح ارکان نظام اعم از مردم، دولت، مجلس و رهبری صورت گرفته و تاکنون تردیدی در اراده سیاسی و حرکت انسان‌دوستانه خود نداشته است (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۳۱).

دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران

از آنجایی که انقلاب اسلامی برآمده از دین بود؛ بواسطه احیای نقش دین در ساختار سیاسی، موجی از تجدید حیات اسلامی در کشورهای دیگر به وقوع پیوست و موجب شد که ابعاد و دامنه تحولات برآمده از انقلاب اسلامی، عرصه جغرافیایی دیگر کشورها را نیز درنوردد.

در واقع، انقلاب اسلامی یک حرکت انقلابی فراگیر بود که چهره‌ای از اسلام را در الگویی جدید و متفاوت برای حرکت و نهضت در سایر کشورهای اسلامی عرضه می‌داشت. حمایت از مظلوم و دفاع از سرزمین‌های مقدس اسلامی، از اهدافی بودند که توانست زمینه تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی را در جهان اسلام به وجود آورد. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

«ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطبقشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم» (روح الله خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

یکی از محوری‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، ایجاد موج بیداری در ملت‌ها بالاخص در میان جوامع اسلامی است. انقلاب اسلامی به مسلمانان نشان داد که اسلام تنها راه حل و جهاد نیز مناسب‌ترین روش مبارزه است. از این روی انقلاب اسلامی منجر به پیدایی جریان تازه‌ای از اسلام‌گرایانی شد که به روش سنتی بسنده نکردند (صفاتاج، ۱۳۸۰: ۲۶۳) و به مبارزه‌ای تحت عنوان مقاومت اسلامی به عنوان راهبردی جدید مبارزاتی روی آوردند.

در واقع، انقلاب اسلامی نخستین نقطه عطف در رویکردهای منطقه‌ای است. جمهوری اسلامی که با دامنه گسترده‌ای از چالش‌های متفاوت روبرو بوده است که در رأس آن تقابل با رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در حمایت از این رژیم بوده است. در چنین شرایطی به نوعی عدم توازن در توانایی‌ها، جمهوری اسلامی ایران را به سوی بازدارندگی در مقابل این دولت‌ها سوق داده است. در خصوص جمهوری اسلامی و شبکه‌سازی مورد نظر آن، می‌توان دسته‌بندی بر اساس شبکه‌سازی رسمی (مبتنی بر بازیگران ملی و دولت‌ها) و شبکه‌سازی غیررسمی (مبتنی بر کار با کنشگران فرودولتی) را مطرح کرد. شرایط و فشار بر جمهوری اسلامی به گونه‌ای بوده است که منجر شده تا جمهوری اسلامی شبکه‌سازی غیررسمی را بر شبکه‌سازی رسمی ترجیح دهد چرا که محدودیت‌های ارتباطی این کشور با بازیگران رسمی و دولت-ملت‌ها منجر به ایجاد گروه‌های نیابتی برای بازدارندگی شده است. تمرکز بر حزب الله و استفاده از آن به عنوان یک الگوی موفق منطقه‌ای؛ جمهوری اسلامی را بر آن داشت که با اولویت دادن شبکه‌سازی غیررسمی به رسمی، بتواند ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را کنترل کند. شکل‌گیری حزب الله و گروه‌های فلسطینی برای بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و شکل‌گیری حشدالشعبی در عراق برای ایجاد بازدارندگی در مقابل نیروهای ایالات متحده؛ مهم‌ترین نمونه‌های بازدارندگی غیررسمی بوده‌اند. البته تلاش‌هایی نیز در زمینه توسعه ارتباطات با بازیگران رسمی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت تا با پیوند منافع بازیگران بیشتر، هزینه تهدید ایران را رقیب افزایش دهد. در همین راستا نیز مسئله بازدارندگی غیرمستقیم، شبکه‌ای، نامتقارن، مثالی و سه‌سطحی ایران به عنوان بنیان محور مقاومت در برابر محور سازش و محافظه‌کاری در راستای دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، مطرح می‌گردد.

راهبرد دیپلماسی مقاومت در قبال گروه‌های فلسطینی

انقلاب اسلامی ایران؛ هم از جهت هدایت نهضت‌های فلسطینی به سمت انگیزه‌های اسلامی و هم از جهت برانگیختن پشتیبانی مسلمانان جهان از این نهضت‌ها؛ تأثیر عمده‌ای بر نهضت فلسطین داشته است. در واقع انقلاب اسلامی، موجب شده که پتانسیل انقلابی اسلام، در مبارزه با ظلم، استکبار و نیروهای طرفدار آن، جایگزین ایدئولوژی‌های دیگر نظیر کمونیسم و لیبرالیسم گردیده و نیروهای اسلامی، یعنی همان نهضت‌های اسلامی، طلوعه‌دار و پیشتاز در عرصه فلسطین باشند و همچنین نشر این عقیده که شکست اعراب به دلیل دوری آنان از اسلام بوده است (زیاد ابوعمرو، ۱۳۷۱: ۱۴) و از طرف دیگر؛ قضیه فلسطین را از رقابت منطقه‌ای و عرب‌محور و همچنین بخشی از منازعه نظام دوقطبی و چندقطبی، به یک مسئله‌ی اسلامی تبدیل کرد (پاشاپور، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۴۸).

در واقع، انقلاب اسلامی توانست الگوی اسلامی مناسبی را عرضه کند که امکان اقتدار و پیروزی از طریق آن به آسانی وجود دارد (زیاد ابوعمرو، ۱۳۷۳: ۱۵۳). به ویژه با پیروزی چشمگیر حزب الله که یکی از حلقه‌های کلیدی محور مقاومت می‌باشد، بر قوای اشغالگر در جنوب لبنان، فلسطینیان نمود عینی‌تری پیدا کردند که راه مبارزه به شیوه انقلاب اسلامی، تنها راه نجات سرزمین آنها است. با پیدایش حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، مبارزه فلسطینی‌ها ماهیتی اسلامی یافت و از قالب یک حرکت ناسیونالیستی و پان‌عربیستی خارج شده و از این پس، جنگ و مبارزه با رژیم صهیونیستی به صورت نبرد میان حق و باطل جلوه‌گر شد (برزگر، ۱۳۸۳: ۶۴). جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی در فلسطین هر دو دارای دیدگاه اسلامی کردن در مسأله فلسطین‌اند و در مقابل سازمان آزادی‌بخش فلسطین و زیرمجموعه‌های آن که سکولار می‌باشند و پس از مدتی نیز وارد فرایند سازش با رژیم صهیونیستی گردیده‌اند، قرار می‌گیرند.

حماس و جهاد اسلامی دارای آرمان مشترک ایجاد دولت اسلامی در تمامی سرزمین فلسطین و دیدگاه مشترک بر اسلامی کردن مبارزه و مردود شمردن مذاکره، در راه‌حل شناسی‌اند. آنان بیش از ده سال مذاکره نافرجام، اعراب و رژیم صهیونیستی را مؤیدی بر صحت راه بدیل؛ یعنی انتفاضه تلقی کرده‌اند (Esposito, 1997: 207-231).

سازمان آزادی‌بخش فلسطین

سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در می ۱۹۶۴ در جریان کنفرانس اتحادیه عرب تأسیس شد و در ابتدا نیز دارای شاخه نظامی برای مبارزه با رژیم صهیونیستی بود اما در سال ۱۹۹۳ در نامه "یاسر

عرفات" به "اسحاق رابین" رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت و باعث دو تکه شدن فلسطین به کرانه باختری و نوار غزه شد. این سازمان، یک جنبش ملی سکولار با ایدئولوژی ناسیونالیسم غیرمذهبی بوده (دکمجیان، ۱۳۹۵: ۳۵۱) و عمده هدف آن دستیابی به قدرت می‌باشد. پس از این شرایط، جمهوری اسلامی ایران به دلیل اختلاف راهبردی سازمان آزادی‌بخش فلسطین با راهبرد اصلی دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی، یعنی مبارزه با رژیم صهیونیستی و تلاش برای آزادسازی تمام فلسطین، اقدام به تحدید این سازمان و حمایت از تلاش‌ها برای ایجاد ساختار موازی و متشکل از تمامی گروه‌های فلسطینی هوادار آرمان آزادی فلسطین با اتکاء به مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی و همچنین، حمایت و طراحی روش‌ها و برنامه‌هایی برای ورود و رسوخ حماس و جهاد اسلامی به درون سازمان آزادی‌بخش فلسطین و به تبع آن اصلاح و توسعه این سازمان در عین تلاش بر تأکید بر آرمان اولیه و مندرج در عنوان سازمان آزادی‌بخش فلسطین به جهت بیدار نمودن رهبران آن نمود (ترحمی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

جهاد اسلامی فلسطین

جنبش جهاد اسلامی فلسطین، سازمان سیاسی و نظامی فلسطینی است که هدف آن از میان بردن رژیم صهیونیستی از طریق مبارزه مسلحانه و برپایی کشوری به نام فلسطین با حکومت اسلامی است (زیاد ابوعمر، ۱۳۷۱: ۶۶).

الهام‌گیری از انقلاب اسلامی به شکل محسوسی در این جنبش، متجلی است. فتحی شقاقی دبیرکل و بنیانگذار جهاد فلسطین در این زمینه معتقد است:

«هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی نتوانست ملت فلسطین را به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دل‌های‌شان زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و رژیم صهیونیستی قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می‌توانیم معجزه بسازیم و از این‌رو، ملت مجاهد در فلسطین، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را به دیده تقدیر می‌نگرند» (فتحی شقاقی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

جنبش جهاد اسلامی که امروزه نقش مهمی در روند مبارزه با رژیم صهیونیستی دارد، پیش از دیگر جنبش‌ها، آموزه‌های اسلامی را با گفتمان جهاد و مقاومت در هم آمیخت و از دیگر گروه‌های اسلامگرا متمایز شد. از این‌رو، جهاد اسلامی، همسویی با انقلاب اسلامی ایران در راه آزادسازی فلسطین و برپایی حکومت اسلامی در این سرزمین را یک اصل می‌داند (سادات، ۱۳۹۴: ۳). اصول جنبش جهاد اسلامی آمیزه‌ای از ملی‌گرایی فلسطینی، افکار و اندیشه‌های شخصیت‌هایی

همچون حسن البنا و سید قطب و عز الدین قسام و همچنین آموزه‌هایی از انقلاب اسلامی ایران است (ساره، ۱۹۸۹: ۶۰). بر اساس مبانی این جنبش، به دلیل آنکه اشغال فلسطین به زور اسلحه انجام شده است، در برابر آن نیز به جز بکارگیری جهاد مقدس، گزینه‌ای وجود ندارد و اساساً این جنبش بر مبنای ادامه مقاومت و مبارزه مسلحانه و تلفیق مذهب و ملیت در مسأله فلسطین شکل گرفته است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش جهاد اسلامی تأکید بر رویکرد جهادی و مبارزه برای آزادی همه فلسطین از دریا تا رودخانه اردن (از بحر تا نهر) است که از ابتدای تشکیل تا به امروز هم بر این رویکرد تأکید کرده و حاضر نشده است طرح‌هایی را بپذیرد که به نوعی جهاد و مبارزه فلسطین را کمرنگ می‌کند یا به سازش با رژیم صهیونیستی، به نوعی مشروعیت می‌بخشد (ابوشریف، ۱۳۸۷: ۲۶۶) و به نوعی معتقد است که هدف از مذاکرات صلح، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی است و نه استرداد سرزمین فلسطین.

جنبش جهاد اسلامی با هیچ یک از گروه‌ها و تشکل‌های فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری درگیر نشده است و در پی رسیدن به قدرت نیست، بلکه تمام توان و تمرکز خود را بر مقابله با رژیم صهیونیستی متمرکز نموده است و به ویژه در نبردهای داخلی کشورهای عربی بحران زده دخالت نکرد و قطب‌نمای جهادی خود را همواره فقط به سوی رژیم صهیونیستی نشانه رفته است و متشکل از افرادی است که می‌خواهند زندگی و جان خود را وقف مبارزه با رژیم صهیونیستی نمایند (سادات، ۱۳۹۴: ۲۴).

از نگاه جنبش جهاد، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به منزله نخستین گام در راه پیروزی مسلمانان و محور رژیم اشغالگر قدس از صحنه فلسطین بود (سید احمد، ۲۰۰۶: ۱۰۳). در واقع، می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر جنبش جهاد اسلامی دانست. دامنه این تأثیرپذیری در مقایسه با حماس بسیار بیشتر است، زیرا استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و اهداف این جنبش برگرفته از مبانی انقلاب اسلامی ایران مانند جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف می‌باشد.

رابطه جمهوری اسلامی ایران با جنبش جهاد اسلامی، یک رابطه ساختاری بر مبنای ریشه‌های منبعث از اسلام‌گرایی، نامشروع دانستن رژیم صهیونیستی و داشتن یک تهدید مشترک می‌باشد و جمهوری اسلامی در راستای دیپلماسی مقاومت خود؛ از هیچ اقدامی در حمایت از این جنبش مضایقه ننموده است. نتیجه رابطه این جنبش با جمهوری اسلامی ایران، پیروزی‌های چشمگیر در مقابله با رژیم صهیونیستی بوده است. به طوریکه رمضان عبدالله، دبیرکل وقت جنبش جهاد اسلامی؛ در دیدار با امام خامنه‌ای تأیید می‌کند که یقیناً پیروزی مردم غزه در جنگ ۵۱ روزه در سایه

حمایت‌های جمهوری اسلامی حاصل شده و اگر کمک‌های مؤثر و راهبردی ایران نبود، امکان مقاومت و پیروزی در غزه فراهم نمی‌شد (وبگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳).

حرکت مقاومت اسلامی (حماس)

حماس نام اختصاری حركة المقاومة الإسلامية است که با الهام از انقلاب اسلامی ایران و برگرفتن از پایه‌های اساسی آن مانند برتری دین در رفتار و نگرش سیاسی و مردمی بودن جنبش در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت. این جنبش تلاش می‌کند زمینه را برای آزادی و رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور و همچنین آزادسازی سرزمین غصب شده و مقابله با طرح صهیونیستی برخوردار از حمایت‌های استکباری، آماده کند (صادقی زاده، ۱۳۹۰: ۵۴).

حماس نشانه‌ای از دگرگونی در الگوهای مبارزاتی فلسطینیان با رژیم صهیونیستی است و به دلیل اینکه معتقد است فلسطین یک سرزمین یکپارچه اسلامی است و هیچکس حق واگذاری هیچ بخشی از آن را ندارد و اندیشه مبارزه برای ایجاد دولت در غزه و کرانه باختری و یا در بخش‌های دیگر فلسطین را خیانت به حساب می‌آورد و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را اقرار به غصب سرزمین اسلامی می‌داند و همچنین تمام آنچه را که راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و کنفرانس‌های بین‌المللی برای حل مسأله فلسطین پیشنهاد می‌نمایند را با عقیده خویش در تعارض می‌بیند. از این‌رو، از دست دادن هر قسمت از فلسطین اسلامی را خدشه‌ای به دین قلمداد می‌کند و راه‌حلی برای فلسطین جز جهاد متصور نمی‌باشد، یک تحولی عظیم در تاریخ فلسطین به شمار می‌آید (صفتاج، ۱۳۸۰: ۲۷۴-۲۷۵).

مبنای حماس عبارتست از تلقی فلسطین به عنوان یک مذهبی و همچنین توسعه جوانب مدنی و اجتماعی زندگی فلسطینیان. می‌توان گفت که آنچه محور اساسی جنبش حماس را تشکیل می‌دهد، اعلام مسأله فلسطین به عنوان یک مسأله اسلامی در مقابل یک مسأله صرفاً ملی است (شوشی نسب، ۱۳۹۱: ۱۷).

در واقع، حماس؛ فلسطین را موضوعی مرتبط با جهان اسلام و کشورهای عربی می‌داند: «موضوع آزادی فلسطین در سه محور خلاصه می‌شود: محور فلسطین، محور عربی و محور اسلامی. هریک از این محورهای سه‌گانه در نبرد علیه صهیونیسم نقش، وظایف و مسئولیت‌هایی دارند. نادیده گرفتن هرکدام از آنها اشتباه فاحش و جهل آشکاری به شمار می‌آید. به همین دلیل، آزادسازی این سرزمین بر همه مسلمانان در همه نقاط جهان یک فرض عینی به شمار می‌رود (فرازی از ماده چهاردهم میثاق جنبش).

از مهم‌ترین بنیان‌های فکری که حماس را به سمت ایران سوق داده است، وجه مشترک این دو در خصوص جلوگیری از نفوذ غرب و تمرکز بر مقابله با رژیم صهیونیستی بوده است. در واقع مهم‌ترین هدف حماس ایجاد یک دولت اسلامی فلسطینی است تا از این طریق در وهله اول بتواند یک دولت فلسطینی جداگانه ایجاد نموده و در وهله دوم بتواند الگوی اسلامی حکومت را در آن ایجاد نماید (Rabasa and others, 2006: 17-20).

به رغم اشتراک‌های بسیار میان حماس و جهاد اسلامی، شیوه مبارزه آنها بسیار متفاوت است، به شکلی که حماس به عنوان گروهی که مسئولیت خدمات اجتماعی و فرهنگی را متعهد شده است، در کنار مبارزه سازش‌ناپذیر خود، باید به این مسئولیت نیز عمل کند (شوشی نسب، ۱۳۹۱: ۲۴). از سوی دیگر، حماس هویت‌های چندگانه از جمله مقاومتی در مقابل رژیم صهیونیستی، اسلامی، فلسطینی، عربی و اخوانی برای خود تعریف کرده است و در شرایط زمانی و مکانی متفاوت، برخی هویت‌ها را به برخی دیگر ترجیح می‌دهد.

حماس مخالفت خود را با اقدامات سیاسی برای عادی کردن روابط بین رژیم صهیونیستی و اعراب (روند آشتی و صلح که در کنفرانس مادرید مورخه ۳۰ اکتبر ۱۹۹۰ شروع شده بود) ابراز کرد. این موضع همان موضع ایران در خصوص فلسطین بود و بر همین اساس هم روابط مستحکمی بین ایران و حماس شکل گرفت.

جمهوری اسلامی ایران به سهم خود انواع حمایت‌ها را از حماس کرده است و این حمایت‌ها بصورت آشکار هم بوده است. شهریور ۱۳۶۹؛ شروع روابط رسمی بین ایران و حماس بود و بهمن ۱۳۷۰، افتتاحیه رسمی دفتر حماس در تهران؛ پیام روشنی مبتنی بر به رسمیت شناختن حماس و هماهنگی موضع در مورد رژیم صهیونیستی را مخابره نمود. در عین حال، ایران استقلال حماس را به رسمیت می‌شناسد و وابستگی آن به ایران را رد می‌کند. موضع ایران در حمایت و پشتیبانی از حماس بعنوان یک راهبرد در زمینه کلی حمایت از جریان مقاومت در فلسطین ادامه یافته و در طول جنگ ۲۲ روزه غزه؛ بیش از پیش متجلی بوده است.

البته در پی بحران سوریه و فضای غبارآلود ناشی از آن باعث شد که این جنبش دچار خطای استراتژیک شده و نتواند که اولویت‌ها و مصالح جبهه مقاومت را به درستی درک نماید. حرکت مقاومت اسلامی (حماس) که از ابتدای تأسیس مستظهر به حمایت سوریه بود؛ در بحران سوریه به تدریج از این کشور فاصله گرفت. البته مواضع و اقدامات برخی افراد این جنبش از سوی رسانه‌های رسمی و سخنگوی این جنبش، شخصی و غیرسازمانی معرفی شدند و رویکرد مزبور نیز پس از مدتی اصلاح گردید. اما با توجه به جایگاه حماس در جامعه فلسطین و سابقه پرافتخار این

جنبش در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی از این جنبش در نبرد با رژیم صهیونیستی حمایت نمود.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران، از بدو تأسیس و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بنا بر مبانی اسلامی و اندیشه رهبرانش، فلسطین را به عنوان محوری‌ترین مسئله جهان اسلام در نظر گرفته و به عنوان یکی از مبنایی‌ترین مسائل در سیاست خارجی خود به آن نگریسته است. جمهوری اسلامی، رهبری جبهه مقاومت برضد رژیم صهیونیستی را برعهده گرفت و از همان ابتدا، در راستای آرمان آزادی فلسطین و قدس شریف به عنوان اولین قبله مسلمانان حمایت از همه دولت‌ها، گروه‌ها و جریان‌های حامی مقاومت را به عنوان راهبرد اصلی و غیرقابل خدشه دنبال نمود.

در واقع، جمهوری اسلامی ایران در حضور فعال در منطقه غرب آسیا و دیپلماسی مقاومت؛ تمامی شبکه‌سازی‌های رسمی و غیررسمی خود که عبارتند از عراق، سوریه، حزب الله، جهاد اسلامی و حماس را برای آزادسازی قدس و سرزمین فلسطین جهت‌دهی کرده است و در دیپلماسی مقاومت خود، در قبال گروه‌های فلسطینی؛ از رویکرد شیعی و نژادی پرهیز کرده و رویکرد "وحدت راهبرد؛ در عین پذیرش کثرت روش" را اتخاذ کرده است. به این معنا با اینکه جمهوری اسلامی دارای مؤلفه‌های مشترک هویتی با جهاد اسلامی می‌باشد و رویکرد جنبش جهاد اسلامی به اهداف دیپلماسی مقاومت نزدیکتر است، اما جمهوری اسلامی ایران همچنان از حماس نیز مانند جنبش جهاد اسلامی به دلیل حمایت از آرمان فلسطین در مقابل سازمان آزادی‌بخش فلسطین که رویکرد انقلابی و مبارزاتی را کنار گذاشته و در زمره محور سازش قلمداد می‌شود، پشتیبانی می‌کند.

منابع

۱. فارسی

- افتخاری، اصغر، (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، «تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در گستره جهانی»، نامه پژوهش، شماره ۱۰-۱۱، ۲۱۵-۲۶۶.
- امام خامنه‌ای، (۱۳۹۳/۱۱/۱۳)، ۲۰ جمله از رهبر انقلاب درباره موضع جمهوری اسلامی نسبت به اسرائیل، قابل دسترسی در:
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28850>.
- امام خمینی (ره)، (۱۳۸۲)، صحیفه نور، جلد ۱۱، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (ره)، (۱۳۷۶)، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ابوعمر و زیاد، (۱۳۷۱)، جنبش‌های اسلامی در فلسطین، تهران: نشر سفیر.
- اشرف نظری، علی، (۱۳۸۷)، گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۳)، «مسأله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز»، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۶، پاییز و زمستان، شماره ۱۲، صص ۴۵-۷۴.
- پاشاپور یوالاری، حمید، (۱۳۸۲)، نهضت‌های اسلامی، بازیگران جدید نظام بین‌الملل، تهران: مطالعات اندیشه سازان نور.
- ترجمی، مهدی، (۱۳۸۷)، «آینده سیاسی ساف و مقاومت فلسطینی»، مطالعات فلسطین، زمستان، شماره ۱۱، صص ۱۳۳-۱۴۴.
- حشمت زاده، محمد باقر، (۱۳۷۸)، «مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی»، نامه پژوهش، بهار و تابستان، شماره ۱۲-۱۳، صص ۲۱۱-۲۳۴.
- دکمجیان، هرایر، (۱۳۹۵)، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، چاپ پنجم، ترجمه حمید احمدی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- دوفرونزو، جیمز، (۱۳۷۹)، انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران: انتشارات باز.
- سادات، سید احمد، (۱۳۹۴)، «روابط جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های مقاومت اسلامی فلسطین (با تأکید بر جنبش جهاد اسلامی)»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۴، زمستان، شماره ۱۶، صص ۷۷-۱۰۶.
- شقاقتی، فتحی، (۱۳۷۵)، امام خمینی، شیعه و سنی و مسئله فلسطین، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران: نشر اطلاعات.

جایگاه گروه‌های فلسطینی در دیپلماسی... ۴۱

شوشی نسب، نفیسه، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی گفتمان‌های اخوان المسلمین، حماس و جهاد اسلامی»، *مطالعات فلسطین*، بهار، شماره ۱۶، صص ۵۳-۸۲.

صادقی زاده، کسری، (۱۳۸۶)، «جنبش مقاومت اسلامی (حماس): گذشته، حال و آینده»، *رهاورد سیاسی*، تابستان، شماره ۱۶، صص ۴۳-۶۶.

صفا تاج، مجید، (۱۳۸۰)، *ماجرای فلسطین و اسرائیل*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۴)، «دینامیک قدرت، بن بست راهبردی و الگوهای جنگ در سیاست بین الملل نوین»، *مجله سیاست دفاعی*، سال ۲۴، شماره ۹۳.

قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۴)، «سیستم‌های پیچیده و آشوبی: الگوی وابستگی حساس، بازدارندگی و جنگ»، *مجله سیاست دفاعی*، سال ۲۴، شماره ۹۳.

محسنی، سجاد، (۱۳۹۷)، تحول ساختار ژئوپلیتیک جهانی و بازدارندگی منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

محمدی، منوچهر، (۱۳۸۵)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

محمدی پیشکناری، محمد علی، (۱۳۹۰)، تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر راهبرد مبارزاتی مردم فلسطین (۱۳۵۷-۱۳۸۸)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران.

ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، *جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین (۱۳۵۷-۱۳۸۵)*، تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.

یوسف نژاد، ابراهیم، (۱۳۸۴)، *تحولات فلسطین و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۲. العربية

ساره، فایز، (۱۹۸۹)، *الحركة الإسلامية في الفلسطین: وحدة الادیو سوجیا و انقسامات السیاسیة، المستقبل العربي*، الرقم ۱۲۴.

سید احمد، رفعت، (۲۰۰۶)، *القصة الكاملة لحزب الله و قائده، بیروت: دارالکتب العربی*.

۳. انگلیسی

Alun Hughes, Geraint, (2014), Syria and the Perils of Proxy Warfare, **Small Wars and Insurgencies**, 522-538: <https://doi.org/10.1080/09592318.2014.913542>.

Esposito, John, (1997), *Political Islam: Radicalism or Reform?*, London: Lynne Rienner.

Esposito, John, (1990), *The Iranian Revolution: It's global Impact*, Florida: Board Rengers.

Rabasa, Angel and Peter Chalk, Kim Cargin, Sara a. Daly, Heather s, Gregg,

- Theodore w. karasik, kevin a. o'brien and William Rosenau, (2006), Hezbollah and Hamas, Beyond Al-Qaeda: part 2, the outer rings of the terrorist universe, **RAND Corporation**:<http://www.jstor.org/stable/10.7249/mg430af.9>.
- Ramati, Yohanan, (1993), "Islamic Fundamentalism Gaining", *Midstream*, Vol. 39, No. 2.
- Zubaida, Sami, (2000), Trajectories of Political Islam: Egypt, Iran and Turkey, *Political Quarterly*, Vol. 71, No. s1:60-78.